

قوم گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق

دکتر علیرضا ازغندی *

صابر کرمی **

چکیده:

تحقیق حاضر با هدف بررسی نقش قومگرایی بر روند شکل گیری دموکراسی در عراق می پردازد. برای مشخص کردن این مسئله ضمن بر شمردن انواع نظریات در مورد دموکراسی، الگوی دموکراسی انجمنی را به عنوان چارچوب نظری خود انتخاب نموده ایم. این نظریه با تاکید بر چهار مشخصه مشارکت نمایندگان همه گروههای مهم قومی در تصمیم گیرهای سیاسی، خود مختاری این گروهها در اداره امور داخلی خود، تناسبی بودن و حق وتوی اقلیت سعی می نماید که نحوه رسیدن به شکل دموکراسی مطلوب را در یک جامعه چند پاره قومی تشریح نماید. روش به کار گرفته شده در این تحقیق روش اسنادی-تحلیلی می باشد، که با تاکید بر قانون اساسی جدید عراق سعی می گردد تناقضات موجود در آن و متعاقب آن تفاسیر قوم گرایانه ای که هر یک از گروههای کرد، سنی و شیعه از آن به نفع خود مینماید روشن گردد.

بر این اساس در ابتدا ضمن تعاریفی از قومگرایی و ارائه مدلهایی از دموکراسی، دموکراسی انجمنی را به عنوان چارچوب نظری خود انتخاب نموده ایم. در قسمت بعدی ضمن بر شمردن

* استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
** کارشناس ارشد علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

شرایط اجتماعی و سیاسی عراق و همچنین بافت قومی و مذهبی این کشور جایگاه هر سه گروه کرد، سنی و شیعه را در قانون اساسی عراق مشخص نموده ایم. در بررسی روند شکل‌گیری قانون اساسی نیز به بیان تفاسیر قوم‌گرایانه هر یک از این سه گروه از قانون اساسی پرداخته شده است. در نتیجه‌گیری این تحقیق نیز با تأکید بر این مسئله که تا زمانی که این تفاسیر قوم‌گرایانه از قانون اساسی وجود دارد و اینکه هر یک از سه گروه دارای خواسته‌های حداکثرگرایانه در زمینه قدرت می‌باشند، نمی‌توان امیدوی به شکل‌گیری دموکراسی در عراق در آینده نزدیک داشت.

کلید واژه‌ها

قوم‌گرایی، قانون اساسی، دموکراسی، دموکراسی انجمنی.

مقدمه

با توجه به این که اساساً فرآیند ملت-دولت‌سازی در خاورمیانه پدیده‌ای ناقص می‌باشد، عراق نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و در طی تاریخ چند دهه‌ای خود دولت در این کشور رسالت ملت‌سازی را بر عهده داشته است. با توجه به چندگونگی قومی در این کشور یک قوم (اعراب سنی) با تسلط بر کشور سعی در همانندسازی اقوام مختلف و ایجاد ملت واحد منطبق با خواسته‌های خود را داشته‌اند. با تغییر رژیم در عراق اقلیت سنی که از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۳۲ بر مسندحکومت بودند از رهبری این کشور محروم شد و به جای آن اکثریت شیعه و کردها زمام امور را به دست گرفتند. به همین دلیل رقابت بین کردها، شیعیان و سنی‌ها به تنها عامل تعیین‌کننده در استقرار صلح و ثبات در عراق پس از صدام تبدیل شده است. این رقابت که اغلب در تحلیل سیاسی خاورمیانه بزرگ مورد بی‌توجهی قرار گرفته، در درک وقایع اخیر در عراق و تأثیر آن بر نحوه شکل‌گیری این منطقه در سال‌های پیش‌رو نقش کلیدی دارد.

سقوط رژیم بعث در عراق و پایان چندین دهه حکومت اقتدارگرایی متکی بر آرمان‌های پان عربی، ظهور نیروها و جریان‌های سیاسی گوناگون و نقش آنها در آینده عراق و نوع ساختار سیاسی آن را به یکی از عمده‌ترین موضوعات پس از جنگ تبدیل کرده است. گروه‌های سیاسی عراق که پس از فروپاشی نظام بعثی فرصت ابراز وجود یافته‌اند، در برگیرنده طیف‌های ایدئولوژیک و سیاسی پراکنده‌ای هستند که با تأکید بر نوع نظام سیاسی مورد نظر خود، استقرار ثبات سیاسی، دموکراسی و وحدت ملی را در این کشور تحت تأثیر قرار داده‌اند.

به طور کلی سیاست عراق از زمان ایجاد آن تا سقوط صدام دارای سه مشکل ساختاری بهم پیوسته بوده است:

اول، به کارگیری سطوح بالایی از خشونت سازمانی به وسیله دولت برای تسلط بر جامعه و شکل دادن به آن. دوم، استفاده از منابع دولتی نظیر مشاغل و کمک‌های مالی و اقتصادی به منظور جلب وفاداری بخش‌های مختلف جامعه. سوم، استفاده از درآمدهای نفتی برای افزایش استقلال و خودمختاری در برابر جامعه. این مشکلات بهم پیوسته ساختاری که ناشی از ادعاهای قوم‌مدارانه هر یک از اقوام و گروه‌ها نسبت به قدرت، و بازآفرینی آن توسط دولت به عنوان استراتژی حکومت می‌باشد، عاملی برای عدم مشروعیت داخلی دولت عراق بوده است. عدم موفقیت دولت عراق در کسب حمایت و وفاداری از طریق شیوه‌های غیر خشونت بار، باعث سعی این دولت در استفاده از ابزارها، سازمان‌ها و شیوه‌های اجبارآمیز، خشونت بار و سرکوبگرانه برای کنترل جامعه شد. این مشکل ساختاری به عنوان اصل اساسی و ماندگار جامعه عراق در تمام دوره‌ها، از ابتدای شکل‌گیری این کشور تا به امروز وجود داشته است.

البته در عراق پس از صدام در کنار عامل اساسی و مهم دیدگاه‌های حداکثرگرایانه هر یک از اقوام و گروه‌ها نسبت به قدرت، که به عنوان مهم‌ترین عامل، که مانع شکل‌گیری دموکراسی در این کشور می‌باشد، نباید نقش عوامل دیگر از جمله تأثیر نیروهای ائتلاف که در رأس آن آمریکا قرار دارد و همچنین نقش همسایگان عراق را در سیر تحولات در آن کشور نادیده گرفت. با

توجه به مسائل مطرح شده سئوالی که طرح می‌گردد این است که آیا آمریکا و متحدان آن با از بین بردن و حذف نظام حکومتی صدام حسین توانایی ایجاد حکومتی متفاوت را دارند، یا این که در نهایت مجبور خواهند شد که تسلیم مشکلات ساختاری جامعه عراق که مطرح گردید شوند و دولتی کمابیش شبیه با دولت پیشین از خود برجای گذارند، دولتی که همانند تمامی دولت‌های پیشین عراق، سعی خواهد داشت تا با استفاده از عامل اجبار و سرکوب جامعه را تحت کنترل خود در بیاورد.

یک عراق دموکراتیک شاید ایده‌آل باشد، اما آیا امکان‌پذیر است؟ این سئوالی است که ما با توجه به دیدگاه‌های قوم‌مدارانه هر یک از اقوام و گروه‌ها (کردها، سنی‌ها و شیعیان) نسبت به قدرت، و همچنین تأثیر اختلافات عمیق در بین این گروه‌ها که نمود عینی آن را در تفاسیر قوم‌مدارانه از قانون اساسی که بر اساس منافع خودشان می‌باشد، به دنبال روشن کردن آن می‌باشیم. فرضیه ای که در این تحقیق به دنبال آن می‌باشیم این است که با توجه به ادعاهای قوم‌گرایانه هر یک از گروه‌ها نسبت به قدرت امکان شکل‌گیری یک نظام سیاسی دموکراتیک در عراق فعلی امکان‌پذیر نمی‌باشد. روش تحقیق در این رساله روش اسنادی-تحلیلی می‌باشد.

به طور کلی گروه‌های سیاسی و مخالفان را می‌توان از چند جنبه مورد بررسی قرار داد که ما در آن بر اساس فرقه‌گرایی و تقسیمات منطقه‌ای گروه‌های عراقی و بیشترین تأثیرگذاری بر روی سیر تحولات عراق پس از صدام آنها را به ۳ طیف شیعیان، کردها و سنی‌ها تقسیم نموده‌ایم، که نقش عمده و اساسی را در سرنوشت عراق بازی می‌کنند. اما هریک از این سه طیف در درون خود نیز دارای انشعابات و دسته‌بندی‌هایی می‌باشند. مجموعه همین گوناگونی سیاسی و تقسیمات داخلی می‌باشد که چشم‌انداز سیاسی آینده عراق را پیچیده‌تر می‌نماید.

البته ذکر این نکته ضروری می‌باشد که تقسیم‌بندی ما بر اساس سه گروه کرد، سنی و شیعه با تقسیم‌بندی بر اساس ملاک‌های قومیتی تطبیق چندانی ندارد یعنی اگر بخواهیم بر اساس

نژاد این گروه‌ها را تقسیم‌بندی نماییم به ۲ گروه کرد و عرب، و اگر بر اساس مذهب تقسیم نماییم به ۲ گروه شیعه و سنی تقسیم می‌گردند اما همانطور که ذکر گردید تقسیم‌بندی ما بر اساس بیشترین تأثیرگذاری بر روی سیر تحولات عراق می‌باشد.

چارچوب مورد استفاده در این تحقیق استفاده از مدل دموکراسی انجمنی می‌باشد لذا نکته اساسی که باید به آن اشاره گردد این مسئله می‌باشد که، با توجه به اینکه از نظر نگارنده بیشترین امکان تحقق دموکراسی در عراق الگوی دموکراسی انجمنی است لذا عدم تحقق این الگو به مفهوم عدم تناسب دیگر الگوهای دموکراسی نیز می‌باشد.

۱- تعریف قوم‌گرایی:

اصطلاح قوم‌گرایی (ethnocentrism) را ویلیام سامنر، جامعه‌شناس آمریکایی، وارد علوم اجتماعی کرد. او در کتاب **رفتارهای سنتی توده** خود در سال ۱۹۰۶ قوم‌گرایی را چنین تعریف می‌کند: ارزشها و موازین فرهنگ خود را محور قضاوت در مورد دیگران قرار دادن، در این تعریف این منظور نیز نهفته بود: فرهنگ خود را برتر از همه فرهنگ‌های دیگر دانستن (ماتیل: ۱۳۸۳، ۱۲۸۳). قوم‌گرایی، در جوامع چند قومی معمولاً یکی از جنبش‌های بالقوه‌ای است که آمادگی نقد ملت‌گرایی را در صورت عدم توجه به حقوق مورد نظرش در خود حمل می‌کند. این پدیده مخصوص کشورهای جهان سوم نیست بلکه در بسیاری از موارد، نمونه‌هایی از آن را می‌توان اشاره کرد، از جمله اسپانیا و کانادا دو مورد برجسته این قضیه در میان کشورهای صنعتی و اصطلاحاً شمال بشمار می‌روند. در خاورمیانه نیز بحث کردها در ترکیه، عراق، ایران و تا حدی سوریه نیز در همین رده جای می‌گیرد. به هر حال، اقلیت‌های قومی اعم از نژادی، زبانی و دینی (همانند ارمنه و یهودیان) از استعدادهای بسیاری برای نفی یا نقد ملت‌گرایی‌های متمرکز بر یک قوم، زبان یا دین برخوردارند (قادری، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

۲- جهانی شدن و قوم‌گرایی:

در چند سال اخیر مباحثی در ارتباط با رشد قوم‌گرایی بر اثر فرایند جهانی شدن مطرح شده است. برخی از محققان بر آن هستند که هویت‌های قومی در فرایند جهانی شدن رشد می‌کنند و ما شاهد وقوع جریان‌های هویت‌یابی قومی جدید یا به تعبیر برخی، نوعی قومیت نوین یعنی رشد دولت - ملت‌های جدید در عرصه جهانی و تشدید کشمکش‌های قومی خواهیم بود. استدلال‌هایی که طرفداران این نظریه برای دیدگاه خود می‌آورند را می‌توان در سه قسمت تقسیم‌بندی کرد: ۱- کاهش نقش دولت و زوال آن ۲- رشد حرکت‌ها و کشمکش‌های قومی ۳- فروپاشی کشورهای چند قومی - ملیتی (احمدی، ۱۳۸۱: ۵-۲۴). با این وجود درباره نقش جهانی شدن در ظهور و باز خیزی هویت‌های قومی در جهان سوم نباید اغراق کرد. جهانی شدن در این مسئله همچون شمشیر دولبه عمل می‌کند. آنطور که عده‌ای از نویسندگان استدلال می‌کنند جهانی شدن به دو صورت می‌تواند در کشورهای جهان سوم عاملی برای فرونشاندن نزاع‌های قومی باشد. از یک سو گسترش فضای اقتصادی و جریان پول و سرمایه به عنوان یکی از چهره‌های جهانی شدن می‌تواند در درازمدت به توسعه و رفاه اقتصادی کشورهای جهان سوم بیانجامد و از این طریق نزاع‌های قومی را برای کسب منابع اقتصادی به حداقل برساند. از سوی دیگر گسترش فضای اطلاعاتی و جریان فزاینده اطلاعات مرزهای متصلب جوامع جهان سوم را دچار خلل و نفوذ قرار می‌دهد و از این طریق از قدرت دولت‌های اقتدارگرا می‌کاهد و آنان را به استفاده از شیوه‌های دموکراتیک در مورد قومیت‌ها می‌کشاند. توسل به قاعده دموکراتیک همانطور که ذکر شد، در بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی، توانسته است به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر کاهش تنش‌های قومی عمل کند (قوام، ۱۳۸۳: ۳۱۶).

۳- دموکراسی و مخاطرات آن در جوامع چند پاره:

«حکومت به وسیله مردم» و یا «حکومت مردم بر مردم» که بدین ترتیب مفهوم اصلی

دموکراسی تلقی می‌شود، هر چند در ظاهر مفهومی روشن و عاری از ابهام به نظر می‌رسد، تاریخ طرح این نظریه، به ویژه در قرن بیستم، نشان می‌دهد که این دانش واژه یکی از بحث‌برانگیزترین دانش واژه‌ها بوده است. درگیری‌ها در جوامع متفرق کمابیش از رهگذر سلطه اقتدارطلبانه یک گروه یا گروه‌هایی بر دیگران، مدیریت و کنترل شده است. در این رویکرد انحصاری معمولاً فرصتی برای اعمال نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم جوامع اقلیت (یا برخی اوقات، اکثریت) بر تصمیم‌هایی که برای کل جامعه گرفته می‌شود وجود ندارد چه بسا رویکرد مذکور جنبه انقلابی پیدا کند و درصدد حذف اقلیت یا اکثریت از عرصه حیات سیاسی از طریق اتخاذ سیاست یکسان‌سازی اجباری یا نسل‌کشی برآیند(دی. سیسک، ۱۳۷۹: ۷۱-۶۹) در جوامع چندپاره علی‌رغم اینکه صندوق‌های رأی‌گیری طبق مقررات وجود دارند و اکثریتی هم هست اما تغییر، کمتر رخ می‌دهد.

۴- دموکراسی انجمنی به عنوان چارچوب نظری:

در این تحقیق ما نظریه دموکراسی انجمنی را به عنوان چارچوب نظری خود انتخاب نموده ایم. چهار اصل زیر- بنایی دموکراسی انجمنی شامل:

الف) ائتلاف‌های پارلمانی با پایگاه گسترده: تقسیم قدرت قوه مجریه در یک ائتلاف بزرگ، یا ائتلافی از این نوع، عدم محرومیت همیشگی اقلیت از قدرت سیاسی را تضمین می‌نماید. بحث بر سر آن است که نظام‌های پارلمانی برای ایجاد ائتلاف‌های حکومتی فراگیر سودمندتر هستند. در ائتلاف‌های بزرگ، نخبگان سیاسی- که نماینده بخش‌های مختلف جامعه‌اند- در تلاش برای نیل به اجماع، اختلافاتشان را کنار می‌گذارند، اما رقابت عمومی در بین آنها محدود می‌شود. عامل مشخصه مشترک و مهم‌ترین ویژگی آن است که تصمیم‌گیری به صورت اجماعی در رأس قدرت، توسط نخبگانی که نماینده بخش‌های اجتماعی اصلی

هستند، انجام می‌گیرد (دی. سیسک، ۱۳۷۹: ۸۳).

ب) تناسب: تناسبی بودن ملاک اولیه نمایندگی سیاسی، احراز مقام رسمی، و تخصیص منابع ملی است. تناسبی بودن، از حیث تضمین نمایندگی عادلانه گروه‌های اقلیت، اهمیت خاصی دارد. عام‌ترین و سراسرترین روش برای رسیدن به تناسب نمایندگی سیاسی استفاده از نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی است، یعنی نظامی که در سوئیس و بلژیک وجود دارد.

ج) خودمختاری گروهی: در فدرالیسم سرزمینی یا در فدرالیسم متحد (خودمختاری غیرسرزمینی) انجمن‌گرایی از طریق واگذاری قدرت تصمیم‌گیری خودمختاری داخلی را به بخش‌های مختلف جامعه، برای همه گروه‌های خواهان آن فراهم می‌نماید (دی. سیسک، ۱۳۷۹: ۵-۸۴).

د) حق وتوی اقلیت یا دو طرفه: بر اساس این اصل به هر بخش تضمین داده می‌شود که به هنگام در خطر بودن منافعش توسط اکثریت از اعمال نظر و رأی خود محروم نخواهد شد. با حق وتوی دو طرفه، توان حاکمیت اکثریت توسط رأی مخالف اقلیت تعدیل می‌گردد. حق وتو به هر اقلیتی تضمین می‌دهد که به هنگام در خطر بودن منافعش توسط اکثریت، از اعمال نظر و رأی خویش محروم نخواهد شد. با حق وتوی دو طرفه، توان حاکمیت اکثریت توسط رأی مخالف اقلیت تعدیل می‌گردد. در قسمت‌های بعدی سعی می‌گردد این مسئله را روشن نماییم که این الگو تا چه میزان با شرایط موجود در عراق انطباق دارد.

۵- ویژگیها و مصادیق الگوی دموکراسی انجمنی در قانون اساسی عراق:

گذشته از چالشهایی که همه پرسى قانون اساسی عراق با آن روبرو بود، خوب است به خود قانون اساسی پیشنهادی نگاهی بیافکنیم تا مهمترین ویژگیهای آن را نیز مورد بررسی قرار دهیم این قانون از یک مقدمه، شش فصل و ۱۳۸ ماده تشکیل شده است. زبان قانون اساسی در موارد مهمی مبهم و گاه تعددناپذین است. گاه مفاد یک بخش در بخشی دیگر ضعیف شده

است. بسیاری از مسائل دشوار، از جمله امور مربوط به آزادی‌های فردی، نقش حقوق اسلامی در جامعه و حمایت‌های حقوقی از زنان یا قابل تفسیر می‌باشند یا تصمیم‌گیری در مورد آنها بر عهده مجالس قانونگذاری در آینده یا دادگاهها گذاشته شده است. از این رو، هر جریان سیاسی که در انتخابات عمومی برنده شده و اکثریت را در مجلس به دست آورد، میتواند با دستی نسبتاً باز نظرات خود را در مورد چگونگی اجرای قانون اساسی اعمال نماید. به عنوان مثال اگر اکثریتی اسلامگرا در مجلس شکل گیرد، کاملاً محتمل است چنین اکثریتی قوانین لازم را بر مبنای تفاسیری سنتی از تصویب مجلس بگذارند. به عکس، یک اکثریت لائیک خواهد توانست بر مبنای همین قانون اساسی کشور را به گونه‌های متفاوت اداره نماید (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

در اولین ماده آن کشور عراق را «جمهوری عراق» اعلام می‌کند که همین نام وقت بسیاری از گفت و گوهای کمیته تدوین را به خود اختصاص داده است. شیعیان بر اسلامی بودن عراق و کردها بر فدراتیو بودن این کشور و سنیهای عرب بر عربی بودن عراق اصرار داشتند، ولی به علت تزامم همه پسوندها حذف شد. در ذیل همین ماده نظام سیاسی در عراق جمهوری، دموکراتیک و فدرال اعلام شده است. در دومین ماده فصل اول اسلام دین رسمی دولت و منبع اصلی قانون گذاری اعلام شده است که هیچ قانون وضعی نباید در تعارض با اسلام تصویب شود. آنچه در نتیجه این قانون اساسی بوجود آمد بیش از آن که یک قانون اساسی به معنایی که ما می‌شناسیم باشد، نوعی توافق برای تقسیم قدرت و چگونگی روبرو شدن با ساختارهای سیاسی و اقتصادی بود همچنین نوعی توافق قومی میان اکثریت و اقلیت بر سر قدرت و ثروت.

با توجه به چند پارگی قومی و مذهبی عراق در این قانون اساسی سعی شده است فاکتورهای الگوی دموکراسی انجمنی (تناسب، خودمختاری، حق وتو اقلیت و ائتلاف پارلمانی گسترده) در قانون اساسی موجود لحاظ گردد، ما سعی میکنیم این فاکتورها را با ذکر مصادیق آن در قانون اساسی عراق در زیر بیاوریم:

۱- ائتلاف پارلمانی: با توجه به این موضوع که برای تصویب هر قانون در مجلس عراق

حداقل دو سوم از نمایندگان باید به آن رأی دهند، هیچ حزبی در مجلس بدون ائتلاف با گروه دیگر و احزاب دیگر قادر نخواهد بود سیاست‌هایش را پیش برد، حتی شیعیان نیز اگر در مجلس اکثریت را کسب نمایند احتیاج به ائتلاف با گروه‌های دیگر را دارند.

۲- خودمختاری: همانطور که در قبل نیز ذکر گردید قانون اساسی عراق فدرالیسم را تنها به منطقه کردستان عراق محدود نمی‌سازد، بلکه در صورت تمایل به هر چند استان اجازه می‌دهد تا یک واحد فدرال تشکیل دهند. هر منطقه فدرال می‌تواند مجلس مقننه داخلی داشته باشد که اعضای آن به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب میشوند و همچنین می‌تواند رئیس اجرایی و قوه مجریه ای داشته باشد به شرط اینکه محدوده اختیارات آنها با مقررات کشوری در تعارض نباشد.

۳- حق وتو اقلیت: حق وتو برای اقلیت هم در زمان همه پرسی برای تصویب قانون اساسی برای اقلیت لحاظ شده بود هم بعد از تصویب قانون اساسی این حق در زمان همه-پرسی بدین صورت در اختیار اقلیت بود که چنانچه قانون اساسی با مخالفت دو سوم شرکت‌کنندگان سه استان از ۱۸ استان عراق مواجه گردد لازم الاجرا نخواهد بود، بعد از تصویب نیز بدین صورت در اختیار آنها قرار گرفت که چنانچه برخی مصوبات دولت مرکزی با اصول فدرالی و چارچوب فدرالیسم آنها در تعارض باشد قادر به جرح و تعدیلهایی در قانون به نفع حکومت فدرالی خود می‌باشند.

۴- تناسب: پارلمان عراق ۲۷۵ کرسی دارد و بمدت ۴ سال فعالیت خواهد کرد و به ازای هر صد هزار جمعیت یک نماینده وارد مجلس میگردد. از تعداد ۲۷۵ کرسی، برای ۲۳۰ کرسی، انتخابات استانی برگزار می‌شود (سه‌میه هر استان میباشد) و برای ۴۵ کرسی نیز بصورت سراسری رای‌گیری انجام می‌شود تا فهرست‌هایی که در هیچ استانی به کرسی دست نیافته اند بتوانند در مجلس نماینده داشته باشند. (NASR: ۲۰۰۴, ۹)

۶- افتراق دیدگاهها در خصوص ساختار عراق جدید:

۶-۱ آسیب شناسی شیعیان در عراق: شیعیان که اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دهند (در حدود ۶۰٪) تاریخ مبارزه طولانی مدنی با حکومت و به ویژه رژیم صدام دارند و بدنبال بیشترین سهم از قدرت (به خاطر وزن جمعیتی شان) هستند. اما به غیر از فاکتور مهم جمعیت شیعیان نقاط ضعف زیادی نیز دارند که در زیر به چند مورد اشاره می‌گردد:

الف) هر چند ملت عراق به طور کلی طی سه دهه اخیر شداید و لطمات فراوانی را متحمل گردیده اند اما به دلیل سیاست های رژیم بعث، جنگ با ایران و وقوع انتفاضه ۱۹۹۱ بر شیعیان محرومیت و ستم مضاعفی تحمیل شده است. میزان با سوادی و شمار تحصیل کردگان شیعه در مراکز آموزشی عالی و شاغلین در مشاغل مدیریتی، تخصصی و حساس بسیار کمتر از دیگران بوده و همین امر می تواند موقعیت آنان را در آینده علی رغم برخورداری از اکثریت عددی آسیب پذیر گرداند.

ب) حوزه علمیه نجف و مراکز دینی و علمی شیعیان ظرف دهه های گذشته به شدت آسیب دیده اند منابع ملی آنان محدود و ضعیف است مدرسان و برخی شخصیت های برجسته حوزوی به شهادت رسیده یا از کشور خارج شده اند. ارتباطات اجتماعی مراجع تقلید به دنبال سال ها انزوای اجباری تا حدودی گسسته و آنان را از عمق تحولات جامعه شیعی جدا ساخته است.

ج) معارضین شیعه مستقر در ایران و سوریه به دلیل انقطاع اجباری، فقدان ارتباط و تعامل با داخل عراق دچار گسست نسبی از جامعه شیعه داخل کشورشان هستند و برای احراز موقعیت و تثبیت جایگاه ناچار از تلاش مضاعف و سیاستگذاری متناسب با شرایط جدید می باشند. این در حالی است که به لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری اکثر این گروهها فاقد چنین پشتوانه ای می باشند. پر نشدن خلاء مزبور می تواند به پیدایش و فعال شدن گروه ها و عناصر افراطی و مشکوک و ایجاد امکانی برای جریان سازی ناسالم توسط کشورهای رقیب بیانجامد.

د) معارضین شیعه طی دوران مبارزه با رژیم صدام عمدتاً به فعالیت های سیاسی - نظامی

در قالب تشکیلات بسته روی آورده اند. این امر ضمن افزایش آسیب‌پذیری داخلی این گروه‌ها باعث غفلت از توجه به مسائل فرهنگی اجتماعی و آموزشی شده است. این در حالی است که عراق جدید اقتضای فعالیت به سبک گذشته را ندارد و این گروه‌ها نیز استعداد انطباق سریع با تحولات جدید را ندارند.

هـ) اختلافات درون گروهی بین گروه‌های شیعه وارد مرحله تازه‌ای می‌گردد جامعه شیعه بنا به دلایل زیر به شدت مستعد پراکندگی و درگیری است:

- ۱- بافت عشیره‌ای و طایفه‌ای جامع‌های شیعی و غلبه فرهنگ سیاسی سنتی بر آن.
- ۲- فقدان رهبری سیاسی - مذهبی واحد و فراگیر.
- ۳- وجود گرایش‌های فکری و ایدئولوژیک متفاوت و بعضاً متعارض و نبود اجماع و اشتراک نظر در خصوص موارد مهم مانند نحوه پیوند دین و سیاست، ارتباط حکومت با ولایت، مرجعیت و روحانیت، حتی گروه‌های دارای پشتوانه ایدئولوژیک مانند مجلس اعلاء نیز در این زمینه نظریه‌ای منسجم ارائه نکرده اند. در سطح کلی وجود دو گرایش متفاوت مذهبی (فقه‌ای) و سکولار جامعه شیعه را دچار انشقاق کرده است.
- ۴- وابستگی برخی شخصیت‌ها و گروه‌های شیعه به کشورهای مختلفی که منافع متعارض در عراق جستجو می‌کنند و برای دستیابی به آن‌ها از این تشکل‌ها و عناصر بهره‌برداری‌ابزاری می‌نمایند. همین امر بر تنش‌های داخلی شیعیان می‌افزاید.
- ۵- اختلاف نظر جدی در مورد آینده ساختار سیاسی عراق و نحوه نقش‌آفرینی شیعیان در عراق آینده. دیدگاه، الگو و مدل‌های بدیل و مطلوب توسط هیچ‌یک از این گروه‌ها تاکنون ارائه نشده است.

- ۶- ابهام و تعارض قابل توجه در مورد نوع تعامل با آمریکا و حضور نظامی آن در عراق به خصوص چنانچه حضور آمریکا ادامه یابد و با مسأله تعیین نوع نظام سیاسی آتی عراق تقارن یابد.
- ۷- سابقه تاریخی تنش‌ها و تعارضات و وجود انگیزه‌های انتقام‌جویانه و کینه‌توزی‌های

عشیره ای و طایفه ای میان گروه‌های شیعه که بارزترین نمود آن در ترور زود هنگام سید مجید خویی در نجف اشرف توسط گروه‌های دیگر شیعه جلوه گر است.

۸- وجود مشرب‌های فکری و مکاتب فقهی متفاوت که حول تفکرات مراجع پیشین مانند آیت‌الله خویی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله حکیم و دیگران شکل گرفته و توسط شاگردان، فرزندان و بیوت آنان به انگاره‌های تردید ناپذیر و واجب‌الاطاعه برای دیگران تبدیل گردیده است و ایجاد وفاق و اجماع نظر در میان شیعیان و حوزه علمیه را دشوار ساخته است.

۹- ضعف نظام ارتباطی و فقدان شبکه رسانه‌ای جامع و فراگیر (مانند رسانه‌های کردها در شمال عراق) که بتواند در وضعیت گذار کنونی یا شرایط احتمالی عدم راهیابی شیعیان به قدرت کارکردهای ارتباطی مورد انتظار را عهده دار شود.

۱۰- حساسیت اکثریت قاطع کشورهای عربی با قدرت‌یابی شیعیان و حمایت از رقبای اهل سنت آنان.

۱۱- مخالفت آمریکا با پیوند شیعیان با مهمترین متحد منطقه‌ای آنان یعنی ایران و مشروط کردن نقش‌آفرینی آنها در عراق آینده به عدم همراهی و همکاری با ایران.

۱۲- نفوذ برخی جریان‌های انحرافی در میان روحانیون و عناصر ذی نفوذ شیعه که باعث فرقه‌گرایی، گسست میان روحانیت و نهاد مرجعیت و تلاش برای همراه سازی شیعیان با سناریوی نیروهای مهاجم انفکاک از ایران می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۲: ۱۰).

اما از نظر عرب‌های سنی خود مختاری منطقه‌ای شیعیان در چارچوب مرزهای فرقه‌ای خط قرمزی است که نباید از آن عبور کنند. آنها به نوعی با خود مختاری کردها و تشکیل یک منطقه خود مختار کرد نشین کنار آمده و در عمل آن را پذیرفته‌اند. در واقع و در شرایطی که کردها قویترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروی نظامی و تشکیلات اداری در عراق را دارند و در مقابل دولت مرکزی عملاً فاقد یک نیروی نظامی قابل اتکا است، عرب‌های سنی چاره‌ای جز کنار آمدن با آنچه که در کردستان عینیت یافته ندارند. اما شرایط در جنوب کاملاً متفاوت

است (احمدی، ۱۳۸۴: ۹). سنی‌ها هدف شیعیان را بسیار فراتر از تمرکز زدایی اداری تصور می‌کنند. ۹ یا ۱۰ استانی که شیعیان خواستار تبدیل آنها به یک منطقه خودمختار هستند خود نیمی از کشور را شامل می‌شود و بیش از ۸۰ درصد ذخایر نفتی را در خود دارد. به علاوه تنها راه دسترسی عراق به آب‌های آزاد در محدوده این منطقه شیعه‌نشین قرار دارد. بقیه نفت عراق نیز در شمال کشور یعنی در قلمرو حکومت منطقه‌ای کردستان واقع است یا مورد ادعای آن است. سنی‌ها نگران آنند که در صورت تحقق خواسته‌های شیعیان و کردها خود در منطقه مرکزی که فاقد نفت و محاط در خشکی است گرفتار آیند. همین عامل نیز می‌تواند یکی از دلایل اصلی مخالفت مقتدی صدر که طرفدارانش به طور عمده در بغداد ساکن هستند با خودمختاری جنوب باشد. به علاوه سنی‌ها در خواست خودمختاری در جنوب را زمینه‌ساز تجزیه کشور می‌دانند و از این نظر برآنند که درستی نظراتشان مبنی بر این که اساساً هدف آمریکا از حمله به عراق تجزیه این کشور بوده ثابت شده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

موضوع فدرالیسم به عنوان یکی از مهمترین اختلافات میان سنی‌ها، شیعیان و کردها می‌باشد. تشکیل یک نظام حکومتی فدرالی در عراق در حقیقت گام بسیار بلندی است که در مسیر دور شدن از حاکمیت یکپارچه و متعدد در عراق برداشته می‌شود و فاصله این کشور با تجزیه را کم می‌کند. هرچند که هنوز تا تجزیه راه درازی در پیش است لیکن اختیارات فراوانی که ایالت‌های پذیرفته شده در قانون اساسی خواهند داشت شاید حتی از اختیارات یک ایالت در نظام فدرالی نظیر آلمان و آمریکا نیز بیشتر باشد. و شاید بتوان آن را یک نظام حکومتی به شمار آورد که میان نظام فدرالی و نظام کنفدرالی تعریف شود. لذا بر خلاف تصور کسانی که معتقدند می‌توان عراق را به آلمان خاورمیانه تبدیل کرد، عراق از مبدأ یک نظام متحد در جهت تقسیم و شاید در نهایت تجزیه به حرکت در آمده است. حال آن که آلمان پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم با پذیرش نظام فدرالی حرکت به سمت همبستگی را مد نظر قرار داد. نظام فدرالی در عراق به طور طبیعی نمی‌تواند با استقبال همسایگان آن کشور اعم از اعراب و غیره همراه شود.

زیرا در واقع یک حرکت جدیدی است که با ساختار طبیعی منطقه هماهنگی و هم‌خوانی ندارد. گزافه‌گویی است که کسی مدعی شود می‌تواند الگوی دموکراسی در منطقه خاورمیانه را در کشوری به وجود آورد که از نظر رشد و توسعه اجتماعی عقب افتاده‌ترین کشور منطقه به شمار می‌آید. ساختار قبیله‌ای و همچنین خلق و خوی نا آشنا با تفاهم و احترام به حقوق دیگران چنان در جامعه عراق نهادینه است که زمانی بس طولانی می‌طلبد تا بتواند خود را هماهنگ با روند رشد و توسعه اجتماعی در دیگر کشورهای منطقه به حرکت در آورد (صبا، ۱۳۸۴: ۳).

از طرفی پی آمدهای منطقه‌ای شریطی که در عراق در حال شکل‌گیری است نیز دارای اهمیت زیادی است. فدرالیسم با یک دولت مرکزی ضعیف باعث نگرانی شدید ترکیه شده است. این تحول می‌تواند گرایش شیعیان عراق به جانب ایران را تقویت کند و امکان دهد تا سنی‌های مرکز در جستجوی حامیانی متوجه بعث سوریه و فلسطینی‌های اردن و عناصر و هابی در عربستان شوند. در مقابل شک نیست که تشکیل یک منطقه بزرگ خود مختار شیعه در جنوب عراق موجب نگرانی کشورهای عربی نیز خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

لذا با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد که شیعیان نتوانند فدرالیسم را در منطقه خود آنطوری که در قانون اساسی مشخص گردیده است و این حق را برای هریک از گروه‌های قومی و مذهبی داده است به مرحله اجرا بگذارند.

۱-۲ آسیب شناسی کردها در عراق:

سابقه تاریخی ترس کردها از دولت مرکزی عراق و این احتمال که با قوت یافتن دولت مرکزی در عراق شرایط برای ایشان مجدداً رو به سختی می‌گذارد باعث می‌شود که آنها در شرایط فعلی ترجیح دهند تا از حمایت‌های خارجی بهره‌مند باشند. کردها عراقی با توجه به اینکه سالیان متمادی از حکومت بعث و صدام ضربه خورده‌اند سقوط دولت بعث را فرصت مناسبی برای کسب حقوق خویش می‌دانند (علی نقی، ۱۳۸۳: ۱۶). تجربه موفق ائتلاف یکپارچه

شیعیان و ائتلاف کردها در پارلمان گذشته عراق و نیز همکاری این دو گروه در جریان مبارزه با رژیم صدام باعث شده تا گزینه شکل‌گیری ائتلاف بین شیعیان و کردها جدی‌تر از دیگر گزینه‌ها مد نظر قرار گیرد. بین ائتلاف شیعیان و ائتلاف کردها نقاط اشتراک و افتراقی وجود دارد که ذیلاً اشاره می‌شود: اولاً هر دو گروه موافق برقراری نظام فدرالی در عراق هستند. کردها با برقراری نظام فدرالی در جنوب عراق مخالفتی ندارند ضمن اینکه شیعیان نیز با اجرایی شدن اصل ۵۸ قانون اساسی و الحاق کرکوک به مناطق کردنشین مخالفتی ندارند. دوم هر دو گروه به یک میزان احساس محرومیت می‌کنند و با تقسیم درآمدهای اقتصادی در عراق متناسب با ملاحظات منطقه‌ای موافق هستند. سوم این که شیعیان و هم کردها با تکرر و تقسیم قدرت در عراق براساس ملاحظات جمعیتی و استانی موافقت می‌کنند. شیعیان و کردها به لحاظ موقعیت جغرافیایی بر مناطق نفت‌خیز عراق تسلط دارند و در صورت تقسیم درآمدها بر این اساس این دو گروه از آن بیشتر منتفع می‌گردند و تنها مناطق مرکزی عراق و مناطق تحت تسلط اعراب اهل سنت از آن صدمه می‌بینند.

البته اختلافاتی نیز بین کردها و شیعیان وجود دارد. در خصوص جایگاه اسلام به عنوان منبع تدوین قانون اساسی عراق اختلافات جدی بین این دو گروه پدید آمد. کردها یک جریان کاملاً سکولار هستند و علاقه مند به حاکم شدن ارزشهای سکولاریسم در عراق هستند و خواهان نقش آفرینی جدی آمریکا در این کشورند. در نقطه مقابل آنها شیعیان مخالف این موضوع هستند. از سوی دیگر آنها اعتماد چندانی به کردها به عنوان متحدین اصلی آمریکاییها و انگلیسیها در عراق ندارند. مطابق با اطلاعات موجود توافقیهای اولیه با ادامه ریاست جمهوری جلال طالبانی حاصل شده است البته شخص جلال طالبانی برای ادامه ریاست جمهوری اش خواهان افزایش اختیارات رئیس‌جمهور شده است و نمی‌خواهد یک رئیس‌جمهور صرفاً تشریفاتی باشد (حق پناه، ۱۳۸۴: ۸).

پیش‌بینی آینده عراق با توجه به تجربه شورای ریاست جمهوری یوگسلاوی در اداره

کشور فقدان تجربه‌های ماندگار و پایدار از دموکراسی و مشارکت سیاسی در میان مردم عراق و استقرار و یارگیری نخبگان گروه‌های اجتماعی عراق در پشت خطوط و مرزهای قومی مذهبی چندان دشوار نخواهد بود. مشخصاً امکان و تو تصمیمات توسط هر یک از سه عضو شورای ریاست جمهوری در شرایط حساس نه تنها موجب بروز مناقشات جدی بلکه حکایتی از مصلوب الاختیار بودن رئیس جمهور و عدم همخوانی اختیارات با ابزارهای اداره مملکت داشته و چرایی انتخاب این الگو برای اداره جامعه ناهمگون عراق محل مناقشه بسیاری است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

کردها با توجه به انسجام سازمانی و قدرت چانه‌زنی که در نتیجه ۱۲ سال حکومت عملی بر منطقه خود مختار خود کسب کرده‌اند توانسته‌اند نسبت به سایر گروه‌ها از جمله شیعیان که از تشتت رنج می‌برند قدرت بیشتری نسبت به آن چیزی که قانون اساسی روی آن تأکید کرده است بدست آورند. کردها شاید قبل از فروپاشی حکومت صدام حسین روزی تصور نمی‌کردند که بتوانند به ریاست جمهوری عراق برسند. کردها به واسطه انسجام سازمانی و همچنین روابط نزدیک با دول اروپایی منجمله فرانسه که دیدگاه مثبتی به کردها دارد همچنین رابطه خوب با آمریکا توانسته‌اند قدرت زیادی را در دولت جدید کسب نمایند بطوری که در دولتهای پس از صدام بسیاری از سفرا از میان کردها می‌باشند. دو حزب اصلی کردستان (حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان) با توجه به شعباتی که در دیگر کشورها داشتند عامل مهمی در آشنایی نخبگان کرد با اصول و قواعد دیپلماتیک بودند. امکانات رسانه‌ای قابل توجهی که در اختیار کردها وجود دارد نقش چشمگیری در تقویت انسجام درونی آنها داشته است.

۶-۳ آسیب شناسی اهل سنت در عراق:

با توجه به این که قانون اساسی هر کشوری باید منعکس‌کننده اجماع گروه‌های جمعیتی و جریان‌های سیاسی در آن کشور باشد مهم‌ترین نقص قانون اساسی این است که یکی از سه

پایه تشکیل دهنده عراق یعنی اعراب سنی با بخشی از محتوای این سند موافق نیستند. سه زمینه عمده ای که مورد اعتراض سنی‌ها می‌باشد شامل: اسلام در قانون اساسی، هویت عراق، حزب بعث هستند. در مورد جایگاه اسلام در قانون اساسی جدید عراق سعی گردیده است تا توازنی بین ارزشهای دموکراتیک با ارزشهای اسلامی ایجاد شود. مسأله این است که جزئیات مربوط روشن نشده است. مشخص است که مجلس نمی‌تواند مصوبه‌هایی داشته باشد که مغایر با احکام شرع باشد. اما سؤال این است که چه کسی یا کسانی در این مورد تصمیم می‌گیرند.

در این رابطه قانون اساسی در ماده ۹۰ یک دادگاه عالی فدرال پیش‌بینی کرده که وظایف آن از جمله شامل نظارت بر تطابق قوانین و مقررات ثابت با قانون اساسی و تفسیر متن قانون اساسی است. این دادگاه از شماری از قضات و کارشناسان فقه و قانون تشکیل خواهد شد و شمار و نحوه‌گزینه‌شان توسط قانونی با دو سوم آرای اعضای مجمع ملی مشخص خواهد شد. اگر چه مشخص نیست که این دادگاه چه شکلی به خود خواهد گرفت و گرایش حاکم بر آن چگونه خواهد بود اما با توجه به ترکیب احتمالی پارلمان می‌توان احتمال داد که دادگاه رنگ اسلامی بیشتری خواهد داشت. هرچند با توجه به قید دو سوم آرا برای تصویب قانون مربوطه می‌توان پیش‌بینی کرد که شیعیان اسلام‌گرا به آسانی قادر به اعمال نظرات خود در این رابطه نخواهند بود. به هر حال تعیین ترکیب دادگاه فدرال قانون اساسی از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی برخوردار است نه فقط به این دلیل که دادگاه مذکور در مورد مسائل مربوط به اسلام و دموکراسی حکم خواهد کرد بلکه به این دلیل نیز که این دادگاه از عرصه‌های اصلی تصمیم‌گیری در مورد بسیاری از دیگر جنبه‌های پیچیده اداره کشور از جمله تعادل بین مرکز و مناطق فدرال و استان‌ها حکم خواهد داد.

عامل دیگر نگرانی سنی‌ها بخش مربوط به احوال شخصیه شامل ازدواج، طلاق و ارث است. رهبران عرفی در عراق شکایت دارند که قانون اساسی زمینه را برای تسلط احتمالی روحانیون شیعه بر کشور هموار می‌کند و حاوی مطالبی است که می‌تواند حقوق زنان را محدود

کند. آنها نگران هستند که پیش نویس نه تنها تفوق اسلام به عنوان دین رسمی را تثبیت می‌کند بلکه اختیارات وسیعی نیز به قضات می‌دهد تا مصوبه‌هایی را که ممکن است با دین مغایرت داشته باشند رد کنند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

بحث از هویت از دیگر مواردی که اعتراض سنی‌های عرب را برانگیخته است. بالاخره مشخص نمی‌باشد که آیا مردم عراق عرب هستند و آیا عراق یک کشور عربی است؟ در متن می‌خوانیم که ملت عراق بخشی از امت اسلامی است و در عین حال عضو مؤسس در اتحادیه عرب است. با این حال هویت عربی عراق با قاطعیت بیان نشده چرا که بخش مهمی از عراقی‌ها خود را عرب نمی‌دانند. این در حالی است که خود عرب‌ها یعنی کشورهای عربی در عربیت بخش مهم دیگری از ملت عراق تردید دارند (مهتدی، ۱۳۸۴: ۴).

مقدمه قانون اساسی تأکید بر هویت بین‌النهرین عراق دارد همچنین در ماده ۳ پیش نویس از عراق به عنوان یک کشور چند قومی، چند مذهبی و چند فرقه‌ای یاد شده و اضافه شده که مردم عرب عراق جزئی از ملت عرب اند. این در حالی است که در قوانین گذشته همواره از ملت عراق به عنوان بخشی از ملت عرب یاد می‌شده است. از نظر سنی‌های عرب قانون اساسی عواملی هر چند ضعیف فرهنگی را که تاکنون به حفظ یکپارچگی عراق کمک رسانده اند نادیده گرفته است.

ممنوع شدن حزب بعث و منع تصدی مشاغل مهم توسط بعثی‌ها به شکل فوق مشکل دیگری است که پیوسته از سوی سنی‌های عرب مطرح شده است. آنها مدعی هستند که به این ترتیب سنی‌های لائیک و ملی‌گرا از صدای سیاسی مؤثری در کشور محروم خواهند شد و کشور از خدمات کثیری از نخبگان جامعه مانند مسؤولان، مدیران و استادان دانشگاه که به خاطر پیشرفت در کار به حزب بعث پیوستند محروم خواهند شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲-۲۵۱).

نمایندگان سنی در جریان تدوین قانون اساسی همیشه از این امر گلایه می‌کردند که در مذاکرات پشت پرده به بازی گرفته نمی‌شدند. این اعتراض‌ها وقتی شدت گرفت که اعضای

کمیته در اثر فشار شدید آمریکا برای به پایان رساندن کار، مذاکرات را از کمیته قانون اساسی به شورای غیررسمی رهبران شیعه و کردها بردند. به نوعی می‌توان گفت که بیشترین ضرر را از تغییر رژیم در عراق سنی‌ها کرده‌اند چون آنها به حکومت کردن بر اکثریت از همان ابتدای شکل‌گیری عراق تا زمان برکناری صدام عادت کرده بودند لذا با تغییر شرایط و از دست دادن بیشتر قدرت خود به زمان زیادی لازم دارند تا خود را با شرایط جدید وفق دهند.

از طرفی دیگر روند تدوین قانون اساسی جدید عراق حقایق عمیقی را درباره وضعیت کنونی سیاست و جامعه عراق بر ملا کرد. از جمله مهمترین مسائل این بود که سیاست عراق با مفاهیم قومی و مذهبی عجین شده است و عراقی‌ها وقایع را براساس همین خطوط تفسیر و معنی میکنند. روند تدوین قانون اساسی مانند انتخابات ۳۰ ژانویه این قطبی شدن را تشدید کرد چرا که گروه‌های مختلف (سنی، کرد و شیعه) هر کدام به دنبال به حداکثر رساندن (قوم‌گرایی) امتیازات سیاسی خود بودند. بعد از تصویب قانون اساسی نیز گروه‌ها همین روند را با اشکال تفاسیر مختلف از قانون اساسی که به نفع خودشان می‌باشد دنبال می‌کنند.

نتیجه‌گیری نهایی:

درباره علل ناکامی اجرایی کردن دموکراسی انجمنی در عراق باید به این امر اذعان کرد که یکی از اصول مهم دموکراسی انجمنی ایجاد یک ائتلاف یکپارچه از میان گروه‌های قومی، مذهبی، قبیله‌ای... می‌باشد تا آنها را در قالب یک دولت ملی متحد و یکپارچه گرد هم آورد تا از منافع اساسی هم‌کیشان مذهبی و خویشاوندان قومی شان صیانت به عمل آورند این که این گروه‌ها واقعا نشان‌دهنده امیال و آرزوها و آرمانهای مردم عراق می‌باشند چندان روشن نیست. به دلیل اینکه عراق در حال حاضر فاقد حاکمان سیاسی بالقوه است.

به عنصر بعدی تشکیل‌دهنده دموکراسی انجمنی یعنی خودمختاری نیز نمی‌توان امید چندان داشت زیرا به جز مخالفت‌هایی که از طرف کشورهای همسایه در این زمینه به عراق

وارد می‌گردد در داخل این کشور نیز مخالفان زیادی دارد. سنی‌ها به جز در زمینه کردها که همان‌نیز با اکراه می‌باشد با خودمختاری برای شیعیان به شدت مخالفت می‌نمایند.

با توجه به خواسته‌های قوم‌گرایانه کردها، سنی‌ها و شیعیان آینده ایجاد دموکراسی در جامعه عراق این‌گونه پیش‌بینی می‌گردد: تغییرات بنیادین در ساختارهای سیاسی و حکومتی عراق به ندرت اتفاق خواهد افتاد و برقراری نوع جدیدی از حکومت و کشور داری بر پایه‌های دموکراسی و پلورالیسم امری بعید به نظر می‌رسد. روند بازگشت سیاست و حکومت به الگوهای پیشین کشور داری و دولت در جامعه عراق با گذشت زمان و کمتر شدن توجه افکار و سازمانهای جهانی به عراق سرعت بیشتری خواهد گرفت.

جامعه عراق جامعه‌ای است که مستعد ناامنی است اما این شرایط به واسطه درجه‌ای از کاهش ظلم و همچنین وجود کارایی نسبت به دولت‌های پیشین عراق تعدیل خواهد یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. احمدی، حمید، «جهانی شدن؛ هویت قومی یا هویت ملی؟» فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، بهار ۱۳۸۱
۲. احمدی، کوروش، «توافق نهایی نقطه عطفی در روند بازسازی سیاسی عراق»، همشهری دیپلماتیک، مهر ۱۳۸۴، شماره شصت و نه
۳. احمدی، کوروش، **ضعف انسجام اجتماعی، سیاسی و مشکلات ژئوپلیتیک در عراق، عراق پس از سقوط صدام**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، پاییز ۱۳۸۴
۴. حق پناه، جعفر، «بررسی آرایش نیروهای سیاسی در عراق پس از برگزاری دومین انتخابات پارلمانی»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴
۵. حق پناه، جعفر، «شیعیان و آینده عراق»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲
۶. سیسک، تیمونی، **تقسیم قدرت و میانجی‌گری بین المللی در منازعات قومی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹
۷. صبا، هادی، «طلوع شیعه»، همشهری دیپلماتیک، دی ۱۳۸۳، شماره سی و چهار
۸. علی نقی، امیرحسین، «سناریوهای محتمل در مورد آینده عراق و استراتژی جمهوری اسلامی ایران»، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۳
۹. قادری، حاتم، «چالش‌های دولت و هویت ملی در گذشته و حال»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۳۵
۱۰. قوام، عبدالعلی، **جهانی شدن و جهان سوم، تهران**، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳
۱۱. ماتیل، الکساندر، **دایره المعارف ناسیونالیسم**، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، زمستان ۱۳۸۳
۱۲. مهتدی، محمدعلی، «عراق به کجا می‌رود؟» همشهری دیپلماتیک، مهر ۱۳۸۴، شماره شصت و نه
13. Nasr, Vali, **When the Shiites Rise**, Foreign Affairs, July/August 2006.P65